

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، هفدهم نومبر ۲۰۰۹

## به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است<sup>(۱)</sup>

وجوه تمایز و تفارق

"فارسی ایران" با "دری افغانستان"

### بخش اول: تمهید

در ماده ۸ "اهداف نشراتی" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، چنین آمده است:  
« مبارزه همه جانبه برای حفظ اصالت های فرهنگی، لسانی و تاریخی کشور »  
و در متن "افتتاحیه" پورتال اینطور میخوانیم:  
« پورتال بر اصالت های فرهنگی و زبانی مردم افغانستان جداً و قاطعانه تأکید ورزیده و حتی الوسع و تا جایی که مقدر است، در جلوگیری از شیوع ابتذالات و آلودگی ها، تلاش خواهد کرد.»  
به تاسی ازین نص صریح و روشن پورتال، که من شخصاً بدان سخت معتقدم، این سلسله را سر دست میگیرم. من شدیداً معتقد هستم، که ما افغانها باید ارزش های والای فرهنگی و زبانی خود را هرو مرو و بدون سهل انگاری، حفظ بکنیم و اجازت ندهیم، که تندباد حوادث خارجی، ریشه های این "درخت گشن ملی" ما را سست بسازد. هدف من از نشر این سلسله گفتار، جد و جهد و سعی بلیغ در جهت حفظ "نحوه دری" افغانستان است و محفوظ و مصون داشتن آن از نفوذ و هجومی که از مرزهای غربی ما چارنعل در جولان است و میروند، که این میراث برحق نیاکان ما را از مسیر طبیعی آن، جبراً و قسراً و کرها، منحرف بسازد.  
قبل از پرداختن به اصل موضوع، اندکی هم راجع به پیدایش و زاده شدن "زبان دری":  
حدوداً سه سال پیش در یکی از مقالاتم در مورد پیدایش "زبان دری" چنین نوشتم:

### « بوجود آمدن زبان دری :

در باره پیداشدن و بمیان آمدن "زبان دری" یا "فارسی دری"، دانشمندان بصراحت و به اشباع سخن نگفته اند، و یا که گفته باشند و به نظر بنده نرسیده است. آنچه از گفته های دانشمندان افغان در زمینه به چشم خورده، ذیلاً تقدیم میگردد:

در صفحه ۱۲ جلد اول « افغانستان در پنج قرن اخیر » چنین آمده: « ... مهمترین این زبانها زبان دری بود که در سده هشتم میلادی، از درهم آمیزی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سغدی و طخاری در خراسان و ماوراء النهر بمیان آمده، رسم الخط عربی را در کار گرفت .... »

آقای واصف باختری در زمینه گوید: « ... و زبان فارسی زبانی است، که در روزگار خلافت، منظورم خلافت بطور خاص روزگار خلفای راشدین است، نه خلافت اموی و عباسی. درین دوره ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فرس باستان یا زبان اوستایی، در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است. و نخستین

بار هم لهجه ای که در تخارستان بوده، تعمیم یافته و در همه سرزمین هائی که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافته...» و باز گوید: «امروز به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده که افغانستان، گهواره و پرورشگاه زبان فارسی بوده، در همه اقالیم زبان فارسی من جمله در مجامع خاورشناسان به همین نام شناخته می شود. در مورد کلمه «دری» که امروز غالباً به دنبال زبان فارسی آورده می شود، اگر بحث کنیم؛ در گذشته عده ای می گفتند، این کلمه با «رای» مشدد باید نوشته شود، (دری) منسوب به دره قرار قواعد زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر «یای» نسبتی گرفته عده ای «دری» را منسوب به دربار میدانستند (و مدعی بودند) چون این زبان رسمی دربار ها بوده، به این لحاظ دری نامیده شده. بعداً تحقیقات خاورشناسان از جمله «کریستینسر» دنمارکی و «دینینگ» انگلیسی درین مورد چنین داوری دارند، که در اصل کلمه دری «دهاری» بوده و «دهار» نام اصلی سرزمینی است که امروز «تخار» می نامیم. و «تخار» تعریب شده از «دهار» است. زبان «دهاری» یکی از گویش های زبان فارسی است، که «دهاری» و «دُهری» و سر انجام «دری» شده. (نقل از کنفرانس استاد واصف باختری مؤرخ ۱۵/۱/۲۰۰۱ پشاور، که در شماره ۹ - ۱۱ سال دوم ماهنامه «انسجام» (دلو، حوت و حمل ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱) چاپ تهران، نشر گردیده). در مورد چگونگی پیدایش زبان دری، هم میر محمد صدیق فرهنگ و نیز جناب واصف باختری، زیر تأثیر نوشته های دانشمندان ایران - که در بسا موارد «بیطرفی علمی و عالمانه» را زیر پای میکنند - رفته و "زبان دری" را آمیزه ای از پهلوی با زبان های محلی افغانستان قدیم - آریانا و خراسان - قلمداد کرده اند.

جناب میر عنایت الله سادات ضمن مقاله جالب و آموزنده خود «پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری» مینویسد: «مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱ م) طی بیانیة علمی و تاریخی خود در موزیم ایران گفت: «هیچ جای شبهه ای نیست، که پرورشگاه اولی این زبان (دری) در حصص شمالی افغانستان بود، که از پامیر تا هریرود را در بر میگرفت و در ماوراء النهر هم رواج داشت. بعضی ها تصور کرده اند که زبان دری معجونی است مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حال آنکه یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربی است و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان تشکل نموده بود. از جانب دگر دری زبانی نیست، که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده باشد، بلکه دری و پهلوی دو زبان است، که موزی هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران بمیان آمده و نشو و نمو کرده و به زمان هائی معین، از اینطرف به آنطرف و دگری از آنطرف به اینطرف پراکنده شده است.» (کهزاد احمد علی (۱۹۵۱ م) «افغانستان و ایران» کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران صفحه ۳۲) مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی در صفحات ۳۹ - ۷۳۸ کتاب معظم خود «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» (چاپ دوم، ۱۳۶۳، دنیای کتاب، تهران) چنین مینگارد:

«تا این زمان عقیده شایع این بود: که پس از حمله عرب، زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و به تدریج بزبان فارسی کنونی منقلب شد. اما درین نزدیکی ها عقیده دیگری ظهور کرد، که زبان دری در ادوار پیش از اسلام نیز - در عرض پهلوی (موزی به زبان پهلوی - شرح ازین قلم است) - وجود داشته است. و بنا برین ادوارد براون مستشرق انگلیسی، پهلوی را زبان فارسی میانه و فارسی دوره اسلامی را فارسی جدید نامیده است. این نظر جدید علمی که زبان دری افغانستان از زبان پهلوی نژائیده، اکنون یک سند قوی و واضحی را پیدا کرده، که عبارت از کشف سنگ نبشته دری تخارستانی در سرخ کوتل بغلان است، که ما در آغاز فصل اول از آن صحبت کردیم. اکنون که سنگ نبشته مکشوفه بغلان را بزبان دری تخاری و رسم الخط یونانی می بینیم، اعتراف میکنیم، که زبان دری کنونی از زبان پهلوی منشعب نشده، بلکه در مدت یکهزار و هشتصد سال تا دوهزار سال پیش ازین در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب و دربار بوده، که اینک ۲۵ سطر نوشته آنرا در حدود ۱۶۰ لفظ به همان شکل و عناصر کهن تاریخی در دست داریم و بنا برآن کشف این سنگ نبشته گرانبها، تحولی را در عالم زبانشناسی و تاریخ ادبیات افغانستان بوجود می آورد، و عقاید کهنه را متزلزل میگرداند.

از جمله دلایلی که برای وجود زبان دری در ادوار قبل الاسلامی اقامه میکردند، این بود، که آثار منثور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منثور شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هجری، ۹۵۷ م) بدست آمده، و تمام این آثار بزبان فصیح و استوار و پخته دریست، که باید قرنهای قبل از اسلام پرورش دیده، تا باین درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد. دو دیگر اینکه از دوره اوایل اسلام، برخی عبارات و منقولات در کتب عربی (مثلاً در کتاب المحاسن و الاضداد جاحظ (۱۶۰ و ۲۵۵ هجری) و در عیون الاخبار ابن قُتیبه و تاریخ طبری و مسالک و ممالک ابن خردادبه و غیره) نقل شده که به دری فصیح اند. و باز در اوقاتی که در خراسان و سیستان به گفتن شعر دری آغاز کردند، این اشعار نیز بزبان پرورده و استواری اند که باید قبلاً قرنهای تربیت دیده و باین مرتبه پختگی رسیده باشند.

به استناد سنگ نوشته بغلان باید گفت: که مادر زبان دری بشکلی که درین نوشته ثبت شده، در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی تقریباً دو هزار سال قبل وجود داشت، و این زبان از آن سیمای قدیم اوایل عهد مسیحی، در مدت پنج و شش قرن، بقیافت زبان دری قرون نخستین اسلامی درآمد، که نمونه کهن تر نثر آن در مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هجری) موجود باشد (میباشد).»

و در صفحه ۶۳۹ این کتاب در شرح ماههای بابلی در افغانستان قدیم، چنین می آرد :  
« در عصر کوشانیان مَقرن قرن اول مسیحی در تخارستان این شهر ( ماه ها ) را مینوشتند، و دلیل این سخن کتیبه حدود ۱۶۰ م سرخ کوتل بغلان است، که زبان آن دری قدیم یا تخاری و رسم الخط آن یونانی شکسته و تاریخ آنرا به ماه بابلی نوشته اند، چنین :

« به سی و یکم سال سلطنت، هنگام نسیان ماه » ( مادر زبان دری صفحه ۱۴۰ )  
علامه حبیبی در رساله خود « مادر زبان دری یا زبان دوهزار ساله افغانستان » چاپ ۱۳۴۲ کابل - که متأسفانه بدان دسترس پیدا نکردم - حتماً در زمینه به تفصیل بیشتر گپ زده است.  
داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن « رساله ای در "سخن شناسی" » چنین فرماید :

« ... فرانسویها کلمه فارس را ( پغس ) و انگلیسیها ( پرشیا ) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود ( فارسی ) را زبان این منطقه (بشمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء « فلات ایران » دانسته، و فامیل زبانهای این منطقه که بایست « هند و آریائی » خوانده میشد، تاپه « هند و ایرانی » را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است. »

و در جای دیگر گوید: « زبانشناسان غربی باین واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعتهای تاریخی منطقه چندان آگاهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است : ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت میدانستند و ذهنیت فلاولجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه مبادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی. بعد ازینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را بحیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاضر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن درنمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است. »

و همو در جای دیگر این رساله نویسد: « زبان دری » دنباله زبان « فارسی میانه ( پهلوی ) » نیست، بلکه دختر اوستا و منشعب از مادر زبان آریائی است که در منطقه آریه ها و خراسان وجود داشت و ازین منطقه به کشور فارس رفته است. باریکی موضوع درینست که اگر کورکورانه قبول شود که زبان دری دنباله زبان پهلوی است، تاریخ به نفع ایرانیها سرچپه میشود، که گویا زبان دری از کشور فارس به خراسان آمده است. این موضوع را زبانشناسان خوینتر میدانند و توضیح آن مستلزم مقاله دیگریست، که درین مختصر نگنجد. »

**از گفته های بالا نتیجه میگیریم، که زبان دری از بقایای زبان اوستا و مدتها قبل از ظهور دین مبین اسلام، در افغانستان باستان زاده شد. قرنهای بعد، که اعراب بر سرزمین ما مستولی گشتند، زبان دری هم رسم الخط عربی را پذیرفت و نیز کلمات و لغات آنرا.**

این زبان شیرین و نمکین پس از آنکه قرن ها در زادگاه خود پائید، قوام یافت و بالیده گردید، از مهد و گهواره اش بدر آمده و ممالک همجوار - از جمله فارس - را درنوردید و زبانهای محلی آنجا را آهسته آهسته ولی یکسره، از سر راه خود روید و خود جایشان را گرفت.

سرزمینی که امروز بنام "ایران" شناخته شده، بیشتر و دیرتر از "خراسان"، زیر تأثیر اعراب قرار داشت. ورود سیل آسای لغات عربی در فارسی ایران، بمراتب چشمگیر تر است. دلیلش هم این است، که کشور فارس در زیر ریش مرکز خلافت اسلامی قرار داشت، در حالیکه خراسان - پیش کسوت افغانستان امروزی - بخاطر بُعد مسافت و دلایل مبرهن دیگر، نمیتوانست شدیداً تحت نفوذ اعراب باشد و بماند. **از همین سبب، نهضتهای آزادی خواهی - که رسمیت یافتن زبان دری از مظاهر فرهنگی آنست - در خراسان و ماوراء النهر بوجود آمد، نه در "فارس و عراق عجم"، که جمعاً "ایران امروزی" را میسازند. بلی همین "خراسان و ماوراء النهر" بودند، که سُلطه بلامنازع خلافت بغداد را درهم شکستند و دول مستقل را بنیاد نهادند.**» (منقول از مقاله "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" - آرشیف معروفی در پورتال AA-AA)

بد نیست که نظر دانشمندان حاحب نظر ایرانی را در زمینه از مقاله دیگر بنده زیر عنوان "زبان دری یا فارسی دری" - مؤرخ ۹ سپتمبر ۲۰۰۶ و منتشره پورتال "افغان جرمن آنلاین" - ، نیز بخوانیم:

« داکتر محمود افشار یزدی - مؤلف کتاب سه جلدی "افغان نامه" - که تتبعات بسیار در مورد تاریخ و زبان در افغانستان کرده است، در "پیش سخن" کتاب "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی چنین آرد :

« ... چون اکنون صحبت ایران و افغانستان در میان است و **زبان فارسی دری** رایجترین زبانها در هر دو کشور است، عنان سخن را مخصوصاً بدان سو میکشائیم، زیرا متأسفانه کسانی در افغانستان پیدا شده اند که بمبارزه با آن برخاسته اند.

نخست می‌خواهم بدانم که آیا **زبان دری** متعلق به خود افغانستان است یا بر آن از خارج تحمیل شده است. سپس، آیا گسترش آن در آنجا بسود ملت و کشور افغان است یا به زبان آن....

این زبان در درجه اول زائیده و پرورش یافته افغانستان است، نه ایران، اما استان های ایران هم بعد از خراسان (افغانستان قدیم - شرح از منست) یکی پس از دیگری، با راهگشائی شعرا و نویسندگان، زبان و لهجه محلی را کمابیش رها کرده و **زبان دری** خراسان را برگزیدند، بطوری که چند صد سال بعد تر در شیراز و گنجه و شروان هم زبان ادبی شد، و مولوی بلخی و دیگران آنرا به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند....

در کتاب حاضر که به خامه یک نفر دانشمند افغانی نوشته شده، گاهی بعضی کلمات و اصطلاحات یا جملاتی هست که در ایران مصطلح نیست ولی برای ما شیرین و گوشنواز و دلپذیر است. به همین جهت ما آنها را در چاپ نگاه داشتیم و بعضی از آنها را خودمان هم در نوشته های خود بکار برده و میبریم، تا کم کم دو لهجه **فارسی و دری** بهم نزدیکتر شوند. شاید برخی از آنها در بعضی از نقاط ایران از جمله خراسان کنونی که همسایه افغانستان است، در لفظ عامه رواج داشته باشد. (صفحات ۸ تا ۱۱ "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی، چاپ موقوفات افشار، تهران، ۱۳۶۲)

داکتر پرویز نائل خانلری استاد زبردست "پوهنتون تهران" در صفحه ۲۹۳ "تاریخ زبان فارسی" خود گوید:

«**دری** افغانستان: **دری** نام یکی از دو زبان رسمی افغانستان است. این کشور که قسمت عمده آن گهواره ادبیات گرانیهای **فارسی** بعد از اسلام بوده است، بی شک یکی از شریکان بزرگ و وارثان بحق این فرهنگ وسیع و عمیق است و زبانی که بطور مطلق **دری** خوانده میشود، در حقیقت جز ادامه همان **فارسی دری** نیست که رابعه بنت کعب و دقیقی و عنصری بلخی و سنائی و سید حسن غزنوی و عبدالحی گردیزی و خواجه عبد الله انصاری هروی و ناصر خسرو قبادیانی و دهها امثال ایشان با همکاری بزرگان دگر این سرزمین پهناور، بنیاد گذاشته و به کمال رسانیده اند.»

و در صفحه ۳۷۰ همین کتاب چنین آرد:

«در دوران پیش این نواحی از مرکز ادبی ایران، یعنی خراسان، دور بودند و به این سبب **فارسی دری** هنوز در میان عموم طبقات رواج و انتشار نیافته بود. گویش های متعدد محلی در هر قسمت، زبان عامه مردم بود و تنها کسانی که اهل علم و ادب بودند، **فارسی دری** را می آموختند و در آثار دیوانی و اداری و علمی و ادبی بکار میبردند، اما کسان در خانه و بازار به گویش محلی خود متکلم بودند. بنابراین **فارسی دری** زبان مادری و طبیعی ایشان نبود و تنها از راه درس خواندن این زبان را می آموختند.»

و در صفحه ۲۹۱ در مورد زبان "تاجیکی" گوید:

«این زبان همان زبان **فارسی دری** است با اندک تفاوتی در واژگان و چگونگی ادای بعضی از واکها...» (جلد اول "تاریخ زبان فارسی" اثر داکتر پرویز نائل خانلری، چاپ چارم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹)

تا اینجا آنچه به پیدایش زبان دری ارتباط میگیرد. و حالا باز از مقاله "**ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری**" نکات ذیل را که با این گفتار ربط مستقیم میگردند، نیز نقل کنم:

«همین حالا تعداد لغات عربی دخیل در فارسی ایران، به مراتب بیشتر است، نسبت به دری ملک ما. بنده حدوداً پنج سال پیش (۹ سال به حساب امروز که ۱۷ نومبر ۲۰۰۹ است) در هفته نامه "امید"، مقالتی نشر کرد، زیر عنوان «**سرگی و دیر پائی لغات و اصطلاحات در فارسی دری**». درین مقاله عملاً نشان داده شد، که دری افغانستان نسبت به فارسی ایران از بسا جهات اصیل تر مانده و در آن لغات و اصطلاحاتی را میتوان یافت، که در نظم و نثر ده قرن پیش هم رایج بوده اند. کسانی که بر زبان دری تسلط دارند و دری هر دو کشور را از نگاه علمی مقایسه کرده میتوانند، می دانند که گپ از چه قرار است. (این مقاله همین حالا در آرشیف بنده در AA-AA قابل دسترس است) ادبای بزرگ و استادان زبردست زبانشناس ایران، بر این نکته وقوف دارند و در زمینه متفق القول اند. این بدان معناست، که دری مملکت ما باید **سرمشق و مرجع تقلید** ایرانیان و فارسی ایران قرار گیرد، و نه عکس آن. در عمل متأسفانه حالت معکوس است:

ایرانیان هرگز نمی‌کوشند لغات اصیل دری را که در ملک ما زنده و گویا و پابرجایند، در زبان گفتار و تحریر خود بکار بندند. من که با ایران و ایرانیان بسیار در تماس بوده ام و دوست و رفیق و همکار ایرانی هم بسیار دارم، و ایرانیان از جمله بهترین دوستان من اند، هیچگاه ندیده ام که یک ایرانی بکوشد، بسیاق ما گپ بزند و لا اقل از لغات سره دری ما استفاده کند. "غرور کاذب" ایرانیان این اجازه را به ایشان نمی دهد، چون ایشان حدس میزنند، که **مرکز نقل زبان و ناف جهانند**. البته انصافاً باید اذعان کنیم، که ایرانیان از نگاه زبان و آنچه بدان پیوند میگیرند، مستقل اند و وابستگی بغیر ندارند، و همین نکته است، که ایشان را تا این حد **مغرور و خودبین** ساخته است.

در قطب دیگر افغانان قرار دارند، که میخواهند همه بونه و چونه و زیره و پودینه فارسی ایران را در کلام و قلم خود بکار بندند. بعض افغانان پا را فراتر گذاشته و حین مواجهه و تماس و داد و ستد با ایرانیان، نه تنها اصطلاحات خاص فارسی ایران را استعمال میکنند، بلکه اکثر کلمات عربی را **به اقتفاء از ایرانیان**، غلط تلفظ مینمایند و یا که با لهجه ایرانی گپ میزنند. علت این «از خود کشی و بیگانه پرستی» در چیست؟؟؟ اگر ما با ایرانیان همانطور

گپ بزنیم، که با خود، یقین دارم که ایشان سخن ما را میفهمند و افهام و تفهیم صورت میگیرد، همان قسمی که وقتی یک ایرانی برقم خود گپ بزند - که همیشه میزند - سخنانش را کلاً درک می کنیم و یا مقصدش را در می یابیم. یک نفر انگلیس هم هرگز نمیگوید، که حین افهام و تفهیم با یک امریکائی، اصطلاحات انگلیسی امریکائی را بکار بندد و یا دهان خود را امریکائی امریکائی بسازد....»

چه باک دارد، که نقاط مرتبط با موضوع را ازین مقاله، ولو مستقیماً از "دری و فارسی" بحث نمی کنند، نیز نقل کنم؟؟؟:

« حال که سخن از انگلیس و انگلیسی بمیدان آمد، باید دنبالش کنیم، چون بعض کسان - چنانکه از نوشته های مکرر شان بر می آید - بدین فکرند، که انگلیسها و امریکائیان، گویا عین گنجینه لغوی دارند و یا که لغات مخصوص و اصطلاحات یکدیگر را هم بکار میبرند. پیش ازینکه در زمینه تبصره ای بکنم، از دو نویسنده و درامه نویس زبردست انگلیسی که اصلاً از آیرلند بودند، نقل قولهایی میکنم:

اوسکار وایلد Oscar Wilde گوید:

The English have really everything in common with Americans, except of course, language.

ترجمه: انگلیسها و امریکائیان در واقع همه چیز مشترک دارند، البته به استثنای زبان.

و جارج برنارد شا George Bernard Shaw گفته:

England and America are two countries, separated by the same language.

ترجمه: انگلستان و امریکا دو مملکتیست، که از طریق عین زبان، از هم فرق میشوند.

اگر گفته های ماندگار این دو نویسنده برازنده انگلستان، مبالغه آمیز و طنزگونه هم جلوه کند، یک چیز را به صراحت میسراند و آن اینکه، زبان انگلیسی این دو مملکت از هم بسیار فرق دارد و هم اینکه زبان انگلیسی در همه جا یکسان نیست.

بشکل تکرار حسن بهتر است گفته شود، که زبان متشکل از سه دستگاه است، که از جمله دستگاههای دستوری و صوتی آن در تمام قلمرو هر زبان یکسان و یا تا سرحد کُل یکسان است. آنچه در نقاط مختلف قلمرو یک زبان متفاوت بوده میتواند، همانا دستگاه لغوی و گنجینه لغات آن است. یعنی در قلمرو هر زبان، محدوده های مختلف سیاسی و جغرافیائی، گنجینه های متفاوت لغوی دارند.

در قلمرو هر زبان، دو نوع لغات و کلمات را تفکیک میکنیم:

- یکی لغات عام که در تمام قلمرو زبان بکار میروند، ولو با لهجه ها و تلفظات متفاوت. این لغات فراگیر شاید نود (۹۰) درصد تمام لغات همان زبان را در بر بگیرد.

- دیگر لغات خاص هر منطقه، هر کشور، هر شهر و حتی هر ناحیه، که مخصوص خود گویندگان همان نواحیست و در ساحات دیگر متداول نمیشوند. چنین لغات را «اصطلاحات» گویند. این قاعده برای تمام زبانها صادق است و برای زبان انگلیسی نیز. زبان یک پدیده اجتماعیست و مطابق رشد و انکشاف هر اجتماع، تحول میپذیرد. متحول ترین قسمت هر زبان، همانا گنجینه لغات آنست. یعنی دستگاه لغوی هر زبان است، که از همه بیشتر دستخوش دگرگونی ها میگردد. پس نمیتوان توقع کرد که زبان انگلیسی در جوامع مختلف و متفاوت، عین انکشاف و تحول را پذیرفته باشد. اگر دو مملکت بزرگ انگلیسی زبان، یعنی انگلستان و اتازونی را مد نظر بگیریم، می بینیم که در عین زمانی که هر دو انگلیسی گپ میزنند و افهام و تفهیمشان به انگلیسی است، اما تمام مشخصات زبانشان باهم یکی نیست. از همین خاطر به صورت عام دو انگلیسی داریم، یکی انگلیسی امریکائی و دیگری انگلیسی بریتانیائی یا انگلیسی انگلیسی (انگلستان). تا زمانی نچندان دور از امروز، قاموسهای انگلیسی در مورد کلمات خاص مینوشتند «اصطلاح امریکائی».

میگردیم ازینکه امریکائیان در ترتیب نوشتن بعض کلمات، اصلاحاتی وارد کرده اند و صرف و نحو انگلیسی ایشان با گرامر انگلیسی انگلستان، اندک اختلافاتی دارد. البته علاوه از انگلیسی امریکائی و انگلیسی انگلیسی، میتوان از انگلیسی آسترلیا و نیوزیلند، انگلیسی جنوب آسیا و انگلیسی افریقای جنوبی، بحیث اشکال مختلف انگلیسی نیز، نام برد. اگر اطالت کلام مانع نگردد، میتوان این بخش را هنوز هم دنبال کرد و گسترش داد....»

بعد ازین سیر و گذر در عالم زبان و ترتیب پیدایش و پرورش و شیوع "زبان دری"، میرویم به اصل مطلب: در زمانه ما که زمانه آزادی اطلاعات - خصوصاً اطلاعات اینترنتی و صوتی و تصویری - است، متأسفانه که تلاشهای پیهم صورت میگیرد، تا نحوه شیرین دری ما را دگرگون ساخته و "یوسف مصری" ما را با "زر ناسره"

معاوضه کنند. تلویزیونهای باصطلاح "آزاد" افغانی، درین مسیر رول بسیار منفی و تخریبی را بازی میکنند. رژیم منحنط، زورگوی و شووینست ایران که "تسلط بر منطقه" را در طاق جبین خود حک کرده است، پولهای گزاف به مصرف میرساند و تعدادی از باصطلاح "فرهنگیان افغانی" را در خدمت خود آورده است، تا بدهلش برقصند و دار و ندار فرهنگی و زبانی ما را درباد و برباد کنند. سه سال پیش، یکی از دوستان صمیم، که نویسنده و شاعر است، ضمن صحبت تلفونی از ماورای بحار، با اشاره با این طرز دید و فعالیت بنده، برآیم گوشزد کرد:

« فکر نمیکنید، که شما با این طرز العمل در نهایت تنها بمانید؟؟؟؟ »

برایش گفتم:

« چیزی را که بر آن اعتقاد دارم و از آن متیقن هستم، عرضه میکنم، ولو مورد قبول یک نفر هم قرار نگیرد!!! » از آن زمان سه سال تخت گذشت و من مقالات فراوانی در زمینه نوشته و در سایتهای انترنتی - خصوصاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان - نشر کردم. و با مسرت باید اضافه کنم، که سخنانم نه تنها به "گوشهای کر" مواجه نگردید، بلکه طرفدارانی سرسخت نیز پیدا کرد. بخود میبالم، که کلوخی را که به میدان انداخته ام، باعث گردیده است، تا دیگران دُر و گوهر خود را عرضه نمایند؛ و ازین کار خود خیلی شادمانه هم هستم. با همین اطمینان و اعتقاد، اینک سلسله مقالاتی را پیش کشیده و تقدیم رهروان "روشنائی. خودی" میکنم، رهروانی که از "ظلمات بیگانه" به فرسنگها و به مانند "جند از بسم الله" میگریزند، و به رهروانی که ضرب المثل "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، مورد تأییدشان قرار دارد!!!! در ابتداء ده پانزده مقاله پیشین را که قبلاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان نشر کرده بودم، با پیرایشی جدید عرضه خواهم کرد و سپس یک سینی سخن دیگر را، که در آرشیف "قفس سینه" انباشته شده است. آرزومندم که این ابتکار، افکار آماده را برانگیخته و به ادامه و انکشاف کار وادارد. خصوصاً از عزیزان "پشتو نویس" ما صمیمانه تمنا میکنم، تا این کار را در زمینه زبان ارجمند "پشتو" نیز انجام بدهند؛ اگر این راه و روش را درست میپندارند!!!

## توضیح:

۱ - "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، ضرب المثل مشهور کابلیست، که یکه و تنها روی هزاران "استدلال منطقی" را میشود. این مثل ما را درس "اتکاء بخود" میدهد و درس "اعتماد به نفس" و درس "صیانت از گنجینه خودی" و درس ....